

... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..

## وفات غیبی

غیبی تخلص شعری داملا محمد غیب الله خلف الصدق شیخ سیدا کبر حسینی نقشبندی  
است این شاعر مدرس از علمای شهر خطه آقچه ولایت مزار شریف وطن عزیز  
بود تکمیل و تحصیل علوم را در بخارا نموده و بشرف زیارت حرمین شریفین  
زاد هماغه الله تعالی شرفاً مشرف گشته مدت سی سال مستقیماً در مدرسه شورنیه  
آقچه بمسند تدریس نشسته طالبان علوم از ایشان مستفیذ و مستفیض میشدند  
بنده در سنه گذشته که برای بازدید نزد یکمان خود که در اندخوی مسافر میباشند  
رفته بودم وقت عودت که در آقچه رسیدم بدروازه مدرسه شورنیه رفته از یکسفر  
طالب که از انجا برمی آمد پرسیدم داملا صاحب شریف دارند؟ گفت بلی

در پرزه دو بیت ذیل را نوشته برایش دام تا با و شان دهد.

هوس صحبت پر قیمت ملا غیبی ساخت در آقچه آواره ز کابل مارا  
خوش بود بار دهد گریه بهار دیدار آن گل گلشن افضال چو بلبل مارا  
پس از دقیقه دو نفر طالب آمده مرا عجاله اُبداً خل مدرسه دعوت نمودند روانه شدم  
چون نزدیک اطاعت رسیدم خودش باموی سفید و چهره بشاش در کفشکن آمده بکلمات  
مرحبا و خوش آمدی استقبال نمود و متفقاً در اطاق در آمدیم سه چهار ساعت باهم

گرم صحبت بوده از کلمات معرفت انگیز و بیانات علمی و حسن اخلاق و سمع بعضی ابیات حضرت بیدل از زبان این عالم خدا جوی و شیخ بذله گوی محظوظ و مستفید شدم.

مشارالیه اخلاقاً خیلی متواضع و حلیم الطبع، علماً یکی از علمای معروف و لایب مزار شریف عملاً مدرس صوفی، در علم و عمل معرفت انتهای مجاهدت را بنکار برده و عارف قانع و سالک صبور محسوب میشود.

دلی با همه فضائل علم و پابندی کسب سلوک نظر بذوق فطری و عطیه سبجانی گاه هکاهای اشعاری نیز میسرود که یک غزل و چند ابیات از یاد داشتهای همان صحبت نزد بنده موجود است و ذیلاً نگاهته می شود:

### ۱- غزل

عازبت تا کرد با خود اهل راز آئینه را / شد عرق ریز خجالت روی ناز آئینه را  
 چهره بنمودی زبس از یرده اسرار عشق / این تجلی کرد در سوزو گداز آئینه را  
 موج دریای کمال شد کهر افشان ناز / همچو جوهر کرد غرقاب نیاز آئینه را  
 در صف عشاق مجو چسبند د بدار بود / داد حسنت زان بجوهر امتیاز آئینه را  
 ای نگاهت داده مستی در دل مخمور جام / وی جمالت کرده دائم سرفراز آئینه را  
 میکند عرض خجالت جوهرم از انفعال / شاید از لطف تو بینم چهره با ز آئینه را  
 دیده غیبی ندارد گرچه انوار شهود / لیک دارد پیش رویش چاره ساز آئینه را

### ۲- افراد

غرق تحیرم بتمشای این چمن / آئینه وار طاب دیدار آمدم  
 آن باره لنواز تو چون از تو خوش بود / دیگر مراد های تو شد شد نشد  
 نقش بر آب است منع مستی من ای حکیم / بازوی دانش نه بندد موج دریا را بزور

متأسفانه چندی قبل شنیدم که این عارف عالم و این شاعر صوفی داعی اجل را لبیک گفته و کیل آفجه را که با بنده آشنا می بود صحبت نموده و از تاریخ وفاتش بصورت صحیح جوینا شدم. مشارالیه بعد چند گاه تاریخ حقیقی روز وفاتش

را که چهار شنبه ۲۶ حمل ۱۳۲۶ مطابق ۲۵ جمادی الاول ۱۳۶۶ بود به بنده  
یاد داشت دادند اینک لازم دانسته مختصری از شرح حال آن مرحوم را تذکر  
داده و قطعه حاوی تاریخ و فانش بسلامت نظم کشیده بیاد بود آن مغفور و ذیلاً  
منیکارم :

قطعه

چار شنبه بیست و پنجم از جمادی نخست  
رفت غیب الله داملای غیبی از جهان  
از علوم ظاهری و باطنی پر بهره مند  
منقی و عارف و روشندل و روشن روان  
شور تپه را مدرس آفتاب را شمع بود  
از کمال علم و نور معرفت آن نکته دان  
باضمیر پاک و قلب پر ز علم خویش داشت  
شعر را نیکین و متین و طبع میزون و روان  
تا که اندر سن شصت و هشت آن صاحب سخن  
شورشگاه علوم در همان شغل شریف خویش لب لبست از بیان  
رفتمش از باب علم و فضل را مجزون نمود  
آفتاب از مرگ وی ماتم سر اشد ناگهان  
سال فوتش را بمضمون دعا گفتم خلیل  
(شاد با عیش ابد باشد بگلزار جنان)

۱۳۶۶ هـ ق

محمد ابراهیم خلیل

